



سال اول - شماره ۸۸ - یکشنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۵۹ - شماره ۱۰ رسال

استمداد از تمام خلق و شخصیت‌ها و نیروهای مردمی

مجاهدین خلق ایران از تمام نیروها و شخصیت‌های مردمی استعاضا می‌کنند تا برای اینکه تمام مردم میهنمان در جریان این سوال تاریخی یعنی "چند باید کرد؟" قرار بگیرند، از مسئولین رادیو و تلویزیون بخواهند تا مراسم و سخنرانی امجدیه را که بر سر آن یک شهید و صدها مجروح تقدیم کرده‌ایم منظور اطلاع تمام مردم ایران بخش نمایند.

خون هر برادر مجاهد مان که بر زمین می‌ریزد ما را مصمم تر و استوارتر می‌سازد و شاید باور نکنید که هیچ‌گاه در شهادت این برادران نگریم و غم نخوریم، بلکه با ایمان و عزمی استوار، و به پاکی خون سرخشان بدراهمان ادامه دادیم.

(رضارضایی)



ادامه‌ی سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در امجدیه

جمعیت یک صد و پنجاه هزار نفری در داخل شهر اهواز، هزار نفر در خارج از آن مجید همصدا با مسعود شدند:

اشهدان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول الله اشهد ان الاسلام حقا و ان محمدا عبدا و رسولا

... چشم من از آن زمان را از حدقه درمی‌آورد، دست مادر را می‌بوسیدم و در آغوشش می‌خوابیدم. آن آیه تاکی که دم زدن صورت از اسلام تا ظهور حضرت علی فقط به کلام می‌گفت اسلام و قسط فیا عجب! ای کاش می‌گویند ما مسلمان نیستیم، آخر علامت اسلام چیست؟ چه شهادتین؟ مگر، "اشهد ان لا اله الا الله"، "محمد رسول الله" (تشویق جمعیت).

هفتمین سالروز شهادت مجاهد کبیر رضارضایی

هستید به داد ما و خواهران و برادران داغدار ما برسید، برای یک بار هم که شده بیایید مسبین این مسائل را معرفی کنید و اگر امکانش را ندارید، بگذارید ما خودمان این کار را بکنیم. اگر شما نکند، تاریخچه‌ها خواهد نشست، نادیده‌اند، لحظه‌ای فکر کنید مسیر و راه و هدف ما مشخص است. شما زودتان برسید به کجا می‌روید و این مردم محروم و زجر کشیده را به کجا می‌کشاند؟ ما گول نخورده و نمی‌خوریم، اما در رابطه با ما اگر عده‌ای فکر می‌کنند که با این قبیل زور و جبر و افسوس‌ها و حسنی شدنیتر از آن‌ها می‌توانند ما را از راهمان و هدفمان بازدارند، زهی خیال‌خام ما تحلیل‌های خود را در پی‌ده در صفحه ۷

اطلا عیبه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره

شهادت برادر مجاهد مسعود رجوی در امجدیه. در این شماره از مجله جمعه، گزارشی از شهادت مظلومانه‌ی برادر مجاهد ناصر محمدی در روز ۲۲ خردادماه ۱۳۵۹ در پایان مراسم بزرگداشت شهید، به همراه سخنرانی‌های جناب آقایان: جلیل رادپور، احمد گنجی، رضا حامدی، عین‌الله پورعلی و سالگنت شهادت شهید قهرمان رضارضایی، هم‌زمان جوان ودلیر ما شهید مصطفی در خون پاکش غلطید، و به کاروان شهادی پرافتخار مجاهدین ایران پیوست.

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب

چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

چماق‌داران مسئله

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

سرمقاله: جمهوری اسلامی و مسئله

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

باز هم هر جقدر که ضد انقلاب چنان‌بازی برای استقرار جمهوری کند، فریاد می‌زنیم که در خط ضد آمریکا، امام خمینی سربازیم و سربازان ما را زحمتکش نیضا:

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در امجدیه

مگر پیامبر اسلام فرستاده رحمت و رهایی نیست؟ پس ایها چه کارهائی است که تحت عنوان اسلام صورت می‌گیرد؟ آخر اسلام کجا، جفاک و تهمت و دروغ و حق‌کشی و انحصار - طلبی کجا؟ یگدهای شایع می‌کنند، مجاهدین ضد خوندها، ضد روحانیت هستند. معذرت، این خیلی تنگ نظری و قشری گری است، که ما بر اساس لباس قضاوت بکنیم، مگر مخالفت و موافقت مجاهد به لباس است؟ وانگهی چه کسی می‌تواند اقدامات و خدمات روحانیت مجاهد و مبارز و نقش بی‌سج گمنامی تودهای روحانیت را منکر شود و در رأس همه نقش رهبری گمنامی را (صلوات مردم) در رأس چنین تودهای که سلطنت مغفور ۲۵۰۰ ساله را خاتمه داد؟ چه کسی می‌تواند پدر طالقاسی را ارتجاعی بخواند و خودش مرتجع باشد؟ مگر آیت‌الله شهید سعیدی‌ها که همین روزها سالگرد شهادتشان بود آیت‌الله شهید غفاری‌ها، هم‌رمز و هم‌مد ما بودند. حرف ما با آنها بی‌استی است که آنکارا شاه را بر مجاهدین مرجع می‌داند، آنهائی که در گوشت و کنار کشور به جفاکاری دامن می‌رسد آنهائی که بر خلاف اسلام و نظر اعلام نه‌دی امام به حق اینکته آمریکا را دشمن اصلی می‌داند، مجاهدین را صریحاً دشمن اصلی معرفی می‌کند، شاید خواننده ما ندانند می‌گویند املا امیرالایم چیست، مجاهدین هدف هستند. صفحه ۶ یکی از این روزنامه‌های صبح تاریخ سوم اردیبهشت را خوانند یکی از همین آقایان خودش نوشته، هیچ کدام از این قدرت‌ها برای ما حفر ایجاد نمی‌کنند، برای ما در آینده خطری که احساس می‌شود از جانب منافق‌هاست. بارک‌الله، راست می‌گویند، امیرالایم‌ها هیچ خطری از جانب حضرت عالی احساس نمی‌کنند (تشویق مردم) حرف ما با آنها بی‌است که با شاه ساخته بودند، ولی یا مجاهدین سرساز - کاری دارند. اینجا است که ما می - گوئیم دست دشمنان از آستین دوست‌های ریائی درمی‌آید. اینجا است که می‌گوئیم آنها در زمره مرتجعین هستند. همین‌ها هستند که مردم را از اسلام بیگانه می‌کنند.

مجاهدین ایادی شرق و غرب هستند، پس کی در این مملکت سالم است. وانگهی دوستان عزیز چرا راه دور می‌رویم، اگر فی‌الواقع می‌خواهید مشت محکم به دهان ایادی بزیند، بخصوص ایادی دشمن اصلی، دشمن

چه باید کرد؟

اصلی خلق بزیند، دهان مبارک خودتان را بگویند (تشویق مردم) ولی صفا مواظب باشید خیلی محکم نزنید که خون جاری می‌شود و شما در گذشته از خون جاری شدن خیلی نگران بودید (تشویق) اما بگذارید من امروز تصریح بکنم، امروز هرچه سر و دست مجاهد و چشم مجاهد را کور دلالان در بیابورد و بشکنند، ممکن است کسی به آنها چیزی بگوید، اگر چاره‌م شلاق را بر بدن ما آتش بکشد، اگر چه علیرغم صدها بار شکایت، اعتراض، نشانای رسیدگی تا این ساعت هیچ رسیدگی جدی ما در این مورد ندیدیم، اما یک چیزی می‌خواهم بگویم، یقین کنید، یقین کنید که هر دستی که از مجاهدین بشکند، ده دست به آنها افزوده می‌شود (تشویق مردم) و هر چقدر که از مددجوی مجاهدین بیرون بیاید حد چشم شما شده دیگر به آنها افزوده می‌شود و هر قفسی که از مجاهد پاره کنید و سری که بشکند، هزار قفس و سر دیگر بر برکت به جایش خواهد نشست. این منطق انقلاب است. این منطق توحید است. منطق تکامل است. منطق اسلام است. و منطق راه جدا و راه خلق است. مگر نیست که به قول قرآن، مثل آنها که در راه خدا اتفاق و فدی می‌کنند، کفیل حبه است سح سائل فی کل سبله مانه حبه والله یضاعف لمن ینا، والله واسع علیم. همانند دامهای است که هفت حوته می - روید و در هر خوشفای صدها دام بخواد و در برابر می‌کند برای هرکه بخواد که خدا گشایش دهنده‌ی العظیم. بشارت باد به شما برای این خرید و فروشی که کردید، این همان رستگاری بزرگ است. بله در مقابل هر دست، ده دست، هر چشم، صد چشم، هر سر و قلب، هزار تا بله مادران شهدا، بجای هر فرزند شما حالا در سراسر کشور، هزاران فرزند دارید (تشویق حضار) حالا بگذار هرچه می‌خواهند علیه ما توطئه بکنند شلاق و ز - ۳ بکشند و ما همچنان مانند سیدالشهدا فریاد می‌زنیم: "ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلنا، فیا سیوف خذینی" اگر دین محمد جز با عبور ما از جاده‌ی خون، استوار و مستقیم و راست نمی‌شود، پس ای گلوله‌ها، بگیریدم. (تشویق مردم) اینجا - ست که نه ما و نه مادرانمان و نه پدرانمان، هیچ زبانی به شکر و شکایت نداریم، به عکس بازم به مسک به امام حسین می‌گوئیم: خدایا شکر، رضیت برضاتک، به رضای تو راضی هستیم. الحمدلله علی حسن بلائک، شکر به خدا بریم، بلاها و آزمایش‌های نیکو. بنا براین رسیدن این گل‌های پرپر شده، حتی در همین دنیا هر چقدر می‌توانید، در هر کجا که هستید، بگوئید، بنویسید، روشنگری بکنید، گما این جام بلا بیشترش می‌دهند

می‌داند و یک عده بزرگترین وظیفه شان را سرکوب مجاهدین می‌داند؟ و تازه فکر می‌کنند به جمهوری اسلامی خدمت کرده‌اند. آیا این یک سوج مشابهت باشاه نیست؟ آیا این آت به آسیاب همان ریختن نیست؟ از این تعصب انگیزتر سکوت مسئولین رسمی است؟ آیا در این تردید هست که وقتی به خواست امثال شاه، مجاهدین بایستی سرکوب بشوند بلافاصله بعد از آن هیچ آدم سالم و پاک و غیر وابسته‌ای (می‌خواهد روحانی باشد، می‌خواهد بازاری باشد می‌خواهد اداری باشد) امان نخواهد داشت؟ بنا براین ترا به خدا و ترا به اسلام و جمهوری اسلامی و به خاطر خودتان با سکوت و مساوات در عمل مستقیم و غیر مستقیم وسایل تصحیح اشتباه بزرگترین شاه را که تروریست‌ها را آزاد کرد فراهم بکنید او می‌گوید اشتباه کرد... شما وسایل تصحیح اشتباه او را فراهم نکنید.

وارد کردن یک میلیون و دو بیست هزار تن علف!

آخر گناه ما چیست؟ محصله گناهان ما باز این بوده که می‌گفتیم، بطور قاطع و بیکار برای همیشگی استعمار باید از اساس در بیاید تا این سروصداها را ندانند باشد. به حدی که امروز شاه بکشد، غفلت ما از مسئله و دشمن اصلی کار را به آجا رسانده که ما سال گذشته یک میلیون و دو بیست هزار تن علف وارد کردیم (فقط علف برای دام) "فبا عجا عجا". باز هم بیرون بیاید به این دعوای داخلی، آیا این گرامی و کمبود احساس می‌رساند است با این دعوای، آخر فضای فعالیت که نیست فضای سیاسی سالم و آرام باید باشد در همان خطبه‌ی جهاد که از حضرت علی خواندم، یک رابطه‌ای مستقیم برقرار است بین سکوت در برابر در آوردن گوشواره از گوش زن یعنی سکوت در مقابل یک مسئله‌ی غلط و غیر اصولی داخلی، و تهاجم خارجی.



هم روشن بکنم. برای ما هر خون بیگانه‌ی که بر این خاک، بر این مهبان بریزد مقدس و گرامی است. بنا براین تحلیل از این شهدا یک صدهای سازمانی و فرقه‌ای ندارد. بحث در اینجا است که تاکید ما بر این تحلیل و بر این گرامی‌داشت، بر این مباحث است که هیچ چیز، بی‌ثباتتر و روشن‌تر از این شهدا و مجروحان، پیام آنها را که پیام مکتب و انقلاب و رحمت و آزادی است به مردم نمی‌رساند.

صد درصد تورم!

آخر فشاری ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان بیشتر، چرا؟ آیا رابطه‌ی ندارد؟ اقتصاددانها می‌گویند سرخ تورم ۶۰ - ۵۰ درصد است! نرخ بیست قلم از مایحتاج اساسی مردم از شهریور ۵۷ تا بحال حدود ۷۰٪ ترقی کرده‌است، ۱۰ اردیبهشت به بعد نرخ پارچه ۲۵٪ ترقی کرده‌است. آرد قبلا ۹ کیلوئی ۹ ریال دست‌نواها می‌رسید یا ۱۱ ریال. حالا ۲۳ ریال در بازار آزاد شده ۳۳ ریال. از فرط انحصار طلبی همان مجاهدی هم که می‌رود نان و گوشت ارزان بفروشد، گلوله به او بزیند! برجسب منافق و التقاطی بزیند!، بیگاران را در این جا و آنجا بگلوله ببندید. بگوئید ضد انقلابی هستند. ۶ نفر را بدون هیچ گناهی هنوز در دادگاه درود زیر اعدام نگاه داشته‌اند. دقتر رئیس جمهور هم می‌داند که هیچ گناهی ندارند. کارگران دارو پخش حق‌وقشان را می‌خواهند، سود ویژه‌ی شان را می‌خواهند، مبارک ضد انقلاب می‌خورند و در هجوم چاقو دارها قرار می‌گیرند. کارگری که حقش ضایع شده چطور دست و دلبش برای تولید باز است؟ شورای انقلاب اسلامی کارگران نفت، مارک ضد انقلاب و مارک چپ آمریکائی خورده‌است. و می‌گویند مسئولان تجارت اولدها توهستی.

آخر چرا هرکس را که در ادارات حرف می‌زند یا با انحصار - طلبی مخالفت می‌کند یا یک مارک ضد انقلاب مشمول تصفیه می‌کنند و می‌دانند؟ مگر ما توی این مملکت چقدر ضد انقلاب داریم؟

در همان خطبه‌ی جهاد که از حضرت علی خواندم، یک رابطه‌ای مستقیم برقرار است بین سکوت در برابر در آوردن گوشواره از گوش زن یعنی سکوت در مقابل یک مسئله‌ی غلط و غیر اصولی داخلی، و تهاجم خارجی.

فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا: سوگند به خدا هرگز با قوم و ملتی در میان خانه‌شان وارد شدند که جنگ بکنند. مگر اینکه از پیش در یک جایی دلیل و معنون شدند، در یک جایی از خط خارج شدند و فتوا کتبت و تخاذلتم حتی شنت علیکم الفارات و ملکت علیکم الاوطان: اینقدر این یا، و آن یا کردید و اینقدر به هم دیگر پریدید تا دشمن از هر طرف به غارت شما آمد تا اینکه تصرف سلطه‌ی شما بر دیار خودتان ضعیف شد یا از بین رفت. پس آیا بین این جنگ و دعوای داخلی و خانگی با شیر شدن دشمن، رابطه‌ی برقرار نیست؟

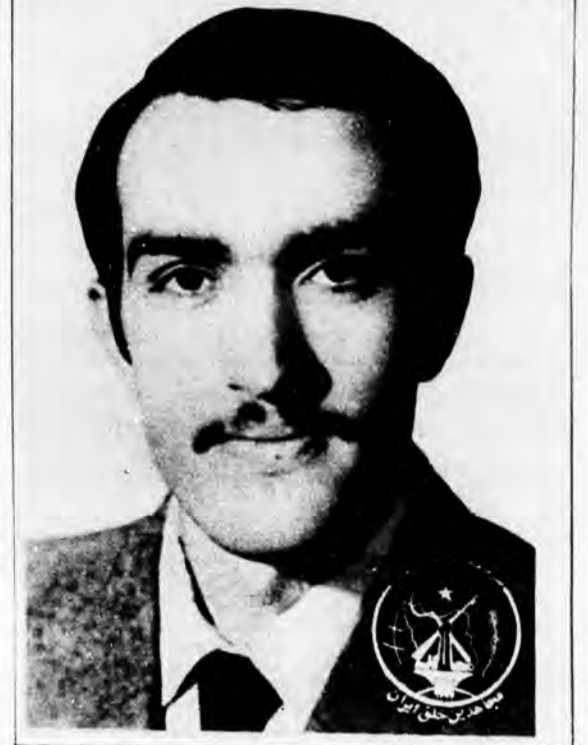
مطبوعات خارجی تازگیها نوشته‌اند شاید شنیده‌باشید، شاه که اخیرا وارد شده و دومرتبه مصاحبه می‌کند (عجب روشی دارد ببینید ۳۷ سال کمش است) گفته است که بزرگترین اشتباه سیاسی عمر من، آزاد کردن تروریست‌ها از زندان بود

مشابهت با شاه!

ترا به خدا نگاه کنید. با وجودی که همه می‌داند عده‌ی خیلی زیادی از ما (شاید عده‌ی اصلی) تا وقتی شاه بود که آزاد نشدند. بعد از اینکه در رفت، با فشار مردم، با تظاهرات و خون دادن و شهید دادن مردم آزاد شدیم. حالا یک مقداری در این مطلب فکر کنید، یعنی آن آقا خیلی‌ها را آزاد نکرد. حالا آنها بی‌گناه را، بر ما مرجع می‌دانند هیچ، چطور می‌شود که شاه خائن و رذل و شیطان صفت بزرگترین اشتباهش را آزادی تروریست‌ها

هفتمین سالروز شهادت مجاهد کبیر "رضایای"

فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَائِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا



هنگامی که مزدوران رژیم شاه جنین مردمی ۱۵ خرداد را سرکوب کردند و در یک روز بیش از ده هزار نفر از مردم مبارز ما را به شهادت رساندند. رضا دانش آموز دبیرستان بود. در آن روز او به چشم خود از یک طرف حشم مقدس توده‌ها را دید و از طرف دیگر ددمنشی رژیم خونخوار و راستی شاه را مشاهده کرد. و بدین ترتیب کینه‌ای مقدس و انقلابی نسبت به سرسپردگان امپریالیسم در دل خویش جای داد و همراه با آن عشق به خلق.

دیگر آرام نداشت، مدام فکر می‌کرد، به مطالعه و بحث می‌پرداخت و در جستجوی "راه" بود. و بدین ترتیب بود که برای او روشن و آشکار شد هیچ راه "میان" و "بینابینی" وجود ندارد. باباید با خلق بود و در راه خدا از همه چیز خود گذشت و یا با دشمنان خلق بود و برای در پیش گرفتن یک زندگی مرفه، که رژیم وابسته برای آنها که تسلیم می‌شدند تدارک می‌دید، سربرآستان زر و زور سائید.

و رضا از معدود کسانی بود که علیرغم کشتار و سرکوب سخت دشمن ناامید نشد و هراس بدل راه نداد و راه عاقبت و عزلت نگزید. او در وجودی گری و ددمنشی رژیم دست نشانده آخرین دوران احتضار را می‌دید و براسستی مصداق این کلام خدا بود که: *الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا و قالوا حسبا لله و نعم الوكيل.*

آنان که بدینان گفته می‌شد تمام نیروهای دشمن بر علیه شما بسیج شده‌است؛ تا بترسند و قدم جلو نگذارند، نه تنها عقب ننشستند، بلکه بر ایمانشان هم افزوده شد و گفتند "الله" ما را نکایت می‌کند و چه خوب و کیلی است.

رضا در این زمان بخوبی به این حقیقت رسیده بود که از این پس مبارزه باستی به کیفیت نوینی ارتقا یابد. او به این نتیجه رسیده بود که لازم است مبارزین توانائی و صلاحیت کافی را برای مقابله با دشمن بسیار محیل و غدار، یعنی امپریالیسم، با تمام قدرت نظامی و تجارب جهانی و علمگردهای پیچیده‌اش کسب نمایند. به این ترتیب رضا سرانجام توانست به انتقاد اساسی مبارزات

عضویت کمیته مرکزی سازمان درآمد در آن سال‌ها سازمان مرحله‌ی "تدارک برای عمل مسلحانه" را می‌گذراند و رضا در پیشبرد این هدف سهم به سزائی بر عهده داشت. او یک عضو کارآمد و هوشیار بود. در عین آنکه به لحاظ نتوریک بردیدگاهها و دستاوردهای ایدئولوژیک سازمان تسلط داشت، به لحاظ عملی و کار-آبی تکنیکی و نظامی نیز به پیشرفت-های ثابانی نائل آمده بود.

آنچه را در ثنوری فرا می‌گرفت در عمل به کار می‌ست، اصلا می-آموخت تا در عمل به کاربندد. از نظر سیاسی نیز رضا دارای بینش و قدرت تحلیلی عمیق بود.

دستگیری و فرار

در جریان یورش ماموران ساواک به سازمان در اول شهریور ۵۰ رضا دستگیر شد. اما سه ماه بعد توانست طی یک برنامه‌ی دقیق از پیش طرح-ریزی شده، زیرک ترین و کارآمدترین ماموران ساواک را فریب داده و از چنگ آنها گریخته و دوباره به سازمان بپیوندد.

این فرار موفقیت آمیز نقطه‌ی آغاز حماسه‌ی رضائی‌های اسلاهی و انقلابی، حماسه‌ای که با شهادت فرماندهی احمد شکوفا گشت و مهدی شهید آن را به اوج رساند.

رضا پس از دستگیری در ساواک در عین رازداری و با استواری کامل بر اصول و ارزشهای اسلاهی و انقلابی با هوشیاری کامل روش گول‌زننده‌ی در برابر بازجویان در پیش گرفت. بطوری که حساسیت چندانی نسبت به وی بوجود نیامد. با اطلاع سایر برادران او به کارگردانان ساواک پیشنهاد کرد که وی را آزاد کنند تا احمد را پیدا کرده و او را به تسلیم راضی نماید!! ساواک نیز که به قدرت خود مغرور شده بود، تصور این را هم نمی‌کرد که رضا بتواند فرار کند. بدین ترتیب رضا همراه چند مامور در محل-های مختلف به اصطلاح دنبال احمد می‌گشت تا او را پیدا کرده و معرفی کند. این قضیه به احمد و سایر برادران در بیرون اطلاع داده شد، و در ضمن گشت‌های رضا، روزی یکی از برادران در نقش گذاشتی که کفش پاک می‌کند. جلو رضا را گرفته و ضمن پاک کردن کفش او اعدای در کفشی می-گذارد روی این کاغذ محلو نقشی فرار مشخص شده بود.

بعد از آن مطابق طرح تهیه شده، رضا ساواکی‌ها را به همراه خود به نزدیکی حمامی در خیابان بوذرجمهری می‌برد، این حمام دارای دو در بود. ولی شکل ظاهری بی‌هیچ وجه این مسئله را نشان نمی‌داد و برعکس کاملا گول زنده بود. رضا در یک لحظه حضور احمد را در حمام به ساواکی‌ها اعلام کرده و موفق می-شود که آنها را قانع سازد که در بیرون بایستند و بدین طریق او به داخل حمام رفته و بلافاصله از در دیگر خارج می‌شود و به سایر برادران که در پشت کوچه‌ی حمام منتظرش بودند می‌پیوندد. (۳ آذر ۵۰)

رضا پس از فرار از زندان در نامه‌ی خطاب به افکار عمومی ایران و جهان ضمن شرح چگونگی فرار خود نوشت:

"... گوش‌های خود را خوب باز کنید و فریادهای جانخراش پاک-ترین فرزندان این میز و بوم را در زیر شکنجه‌های بی‌انتهای ساواک بشنوید- فریاد اعتراض بلند کنید و این فریاد را به گوش جهانیان برسانید. چشمان خود را باز کنید و به زخم‌های عمیق و بدن‌های کیود شده از شلاق آنها نگاه کنید. برای آنکه معنای چهار ساعت روی اجاق برقی شکنجه دیدن را درک کنید آتش سیگاری را بدستان نزدیک کنید..."

فرار رضا پیروزی بزرگی برای سازمان بود، زیرا بدین ترتیب تجربیات سازمان مجاهدین و هم چنین چند سازمان دیگر به اضافی انبوهی از تجارب مربوط به درگیری‌ها و بازجوشی‌ها و شکنجه‌ها و تاکتیک‌های دشمن در اختیار سازمان فرار گرفت. ساواک پس از فرار رضا سکوت کرد و هرگز حرات نکرد خبر آن را اعلام کند.

رضا به احدیوس و این دو و یک

مطمئنم روزی که آتش مبارزه همه‌گیرتر و شعله‌ورتر شود، شاهد حماسه‌هایی از جانب خواهران و مادران و پدران خود خواهیم بود. چنان که در هر جای دنیا انقلاب چنین کرده است. نقش زنان همیشه در انقلاب‌های آزادی-بخش چه از نظر تربیت فرزندان شایسته و چه از نظر دخالت فعال و عملی آنها در جنبش همیشه مهم و ضروری بوده است.

از نامه‌های رضا"

سازماندهی و آموزش کادرها

رضا در فاصله‌ی آذر ۵۰ که از زندان فرار کرد تا لحظه‌ی شهادتش توانست کار سازماندهی و آموزش کادرها را ادامه دهد و نقش تعیین کننده‌ای در برنامه‌ریزی‌های سازمان برعهده گیرد. او در برابر مشکلات پیشاری که سازمان پس از ضربه‌ی ۵۰ دچار آن شده بود و در اوج سرکوب و دیکتاتوری پلیسی ایستاد و برای حل آنها دست بکار شد. ایسان خدشه‌ناپذیر و شکنجائی توحیدی این برادر مجاهد در کنار هوشیاری انقلابی

همه جانبه فرهنگی، پلیسی و... علیه جنبش جوان ما دست زده است. به محاسنی از دوران کودکی تا یک روز هفته باید در کلاس‌های بحثهای سیاسی که در حقیقت- بحثهای تاهمی - می‌باشد شرکت کنند. خلاصه رژیم با بهره‌گیری از تجارب امپریالیسم بدست و با افتاده است.

در مقابل جنبش می‌باید و رشد می‌کند، تحرک توده‌های مختلف مردم خشن- تراعتقاد به مبارزه‌ی مسلحانه محکم‌تر و افرادی که دست اندرکارند مصمم‌ترند و دیگر بحثی از نظم خواهی و موث- مردمگی در مقابل دشمن نیست... بخدا اگر مصالح دیگری ایجاب نمی‌کرد نمی‌شد جلوی این اعضای زرمنده را گرفت که در هر جا به دشمن حمله نکنند. مجاهدین عاصی و جسور و بی‌پاک و مضمم ...

و تجربه‌ی گسترده‌ای که اندوخته بود. مهمترین پشتوانه‌ی موفقیت وی در این دوره از فعالیتهاست رضا در فروردین ۵۱ یعنی همان روزها تیکه سازمان به شدت درگیر ترسیم جراحات بود، موفقیت راجعین برآورد کرد:

"ما در مجموع در زیر فشار فوق طاقت رژیم به سر می‌بریم. رژیم بهر قیمت مضمم به نابودی جنبش است. اگر این شرایط را از سر بگردانیم، آزمایش بزرگی را از سر گذرانده‌ایم

و بقای ما تضمین خواهد شد. و یک سال بعد به دنبال رشد بیشتر سازمان و پس از عملیات نظامی مستعد موقت جنبش مسلحانه را چنین ارزیابی کرد:

فشار و حفاق فراوان است و محیط به شدت پلیسی، دستگاههای تبلیغاتی جهشی که الان سراسر کشور را با سیستم‌های ماکروبوو تلویزیون و... یونانده‌اند گوشها را کر می‌کند. رژیم به یکسج

همه جانبه فرهنگی، پلیسی و... علیه جنبش جوان ما دست زده است. به محاسنی از دوران کودکی تا یک روز هفته باید در کلاس‌های بحثهای سیاسی که در حقیقت- بحثهای تاهمی - می‌باشد شرکت کنند. خلاصه رژیم با بهره‌گیری از تجارب امپریالیسم بدست و با افتاده است.

سازماندهی و آموزش کادرها

رضا در فاصله‌ی آذر ۵۰ که از زندان فرار کرد تا لحظه‌ی شهادتش توانست کار سازماندهی و آموزش کادرها را ادامه دهد و نقش تعیین کننده‌ای در برنامه‌ریزی‌های سازمان برعهده گیرد. او در برابر مشکلات پیشاری که سازمان پس از ضربه‌ی ۵۰ دچار آن شده بود و در اوج سرکوب و دیکتاتوری پلیسی ایستاد و برای حل آنها دست بکار شد. ایسان خدشه‌ناپذیر و شکنجائی توحیدی این برادر مجاهد در کنار هوشیاری انقلابی

همه جانبه فرهنگی، پلیسی و... علیه جنبش جوان ما دست زده است. به محاسنی از دوران کودکی تا یک روز هفته باید در کلاس‌های بحثهای سیاسی که در حقیقت- بحثهای تاهمی - می‌باشد شرکت کنند. خلاصه رژیم با بهره‌گیری از تجارب امپریالیسم بدست و با افتاده است.

در مقابل جنبش می‌باید و رشد می‌کند، تحرک توده‌های مختلف مردم خشن- تراعتقاد به مبارزه‌ی مسلحانه محکم‌تر و افرادی که دست اندرکارند مصمم‌ترند و دیگر بحثی از نظم خواهی و موث- مردمگی در مقابل دشمن نیست... بخدا اگر مصالح دیگری ایجاب نمی‌کرد نمی‌شد جلوی این اعضای زرمنده را گرفت که در هر جا به دشمن حمله نکنند. مجاهدین عاصی و جسور و بی‌پاک و مضمم ...

و تجربه‌ی گسترده‌ای که اندوخته بود. مهمترین پشتوانه‌ی موفقیت وی در این دوره از فعالیتهاست رضا در فروردین ۵۱ یعنی همان روزها تیکه سازمان به شدت درگیر ترسیم جراحات بود، موفقیت راجعین برآورد کرد:

"ما در مجموع در زیر فشار فوق طاقت رژیم به سر می‌بریم. رژیم بهر قیمت مضمم به نابودی جنبش است. اگر این شرایط را از سر بگردانیم، آزمایش بزرگی را از سر گذرانده‌ایم



رضاء در دوران زندگی مخفی

اندیشه و کاردانی شگفت‌انگیز کار می‌کرد و اثرات مشخصی در رشد روزافزون سازمان و اعتلای جنبش مسلحانه‌ی ایران گذاشت. او در موضع رهبری سازمان در آن دوران به‌مثابه‌ی یک پراتیسین انقلابی و سازمانده‌ی برجسته و در عین حال یک عنصر ورزیده‌ی ایدئولوژیک درخشید.

برگزاری و شور و شوق رضا در حل مشکلات حدو مرز نداشت. تمام کسانی که به نحوی با او در نحاس سیاسی و با تشکیلاتی بودند و با او کار مشترکی انجام دادماند، به یاد می‌آوردند، که چگونه رضا از صمیم قلب و با تمام وجود بکار می‌پرداخت. رضا از آن برادرانی بود که به بالانترین درجه‌ی تطبیق و انحلال در مبارزه و منافع جمع رسیده بود. تا جایی که رضا خود بیانگر کیفیت سازمان ما بود.

بسیاری از شبها تا صبح بیدار می‌ماند. نمونه‌ی زیر از یادداشت‌های شخصی او بدست آمده است:

"... شب پیش با هم برنامه‌ی بیدار باش، برای بررسی یک مسئله‌ی حساد... آن قدر خواب فشار می‌آورد که مجبور شدم، برای جلوگیری از غلبه‌ی خواب در حال صحبت کردن در اتاق کوچکی که بودیم، قدم بزنیم و صحبت کنیم. شوهی موثرتری بود... این شوهی زندگی کلام علی (ع) خطاب به عثمان بن حنیف را به یاد می‌آورد که:

"خونا به حال کسی که عهداتی را که با پروردگارش دارد، به انجام رساند، در سخنی شکبیا باشد و در شب از خواب دوری گزیند، تا زمانی که خواب بر او غلبه نماید، آن گاه زمین را فرش بنداشته و دستش را بالش قرار دهد. گروهی فکر آخرت و نهایت چشم‌هایشان را بیدار داشته و پهلو-هایشان را از خوابگاهها دور ساخته ..."

(تهج البلاغه نامه‌ی ۴۵) مهمترین ویژگی رضا خلایقیت و استعداد فوق العاده‌ی او در ایجاد امکانات تازه بود. وقتی که به زندان افتاد، از همان ابتدا به فکر فرار بود. مرتب نقشه می‌کشید و راههای فرار را بررسی می‌کرد. او در اوین توانست با تمام برادران کادر مرکزی تماس برقرار کند. و کلیه‌ی اخبار و اطلاعات مربوط به سازمان را در سلول نوشته و به دیگر برادران رد کند.

در مدت ۴ ماهی که در زندان بود، چندین بار با خارج از زندان ارتباط گرفت. او حتی در همان شرایط هم از روحیه دادن و آگاه ساختن برادران و خواهران و خانواده‌ی دلیر خود غافل نبود.

آرم سازمان، گرانسپهاترین و جاودانه‌ترین یادگار رضا

رضا در مدتی که در دانشکده‌ی دندانپزشکی درس می‌خواند، مهارت فراوانی در کار با مواد مختلف پیدا کرده بود. او از این مواد برای ساختن مهر استفاده می‌کرد. از جمله تمام امکانات تهیه‌ی اسناد و مدارک مورد لزوم سازمان در جریان اعزام کادرها به فلسطین و عبور از مرز، توسط رضا تهیه می‌شد.

بعد از فرار از زندان که سازمان نیاز شدیدی به تجارب تکنیکی و کارآئی نظامی داشت. رضا توانست طرح‌های متعددی ارائه دهد، که از جمله آنها طرح و شیوه‌ی تهیه‌ی یک نوع نارنجک دستی بود که در نوع خود بی‌سابقه بود. مدتی نیز رضا مسئولیت ارگان سیاسی- تبلیغاتی سازمان را برعهده داشت. یقیناً درصحنه

آزمایش نامه‌های رسیده

هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از طلوع خورشید آگاهی توده‌ها نیست

شبهه آگاه شدن روشنفکر و توده‌ها از یکدیگر کاملا متمایز است. روشنفکر، ابتدا از راه تئوری و مطالعه‌ی قوانین حاکم بر جامعه آگاه می‌شود...

می‌ماند. گواه این مدعا خلق قهرمان ویتنام و الجزایر و سایر خلق‌های آفریقا و آمریکای لاتین و نیز خلق قهرمان خودمان می‌باشد...

و نه باور کردنی، همیای بروز این عوارض و نواقص در صحنه‌ی جامعه نوده‌ی مردم نیز آگاه شده و بسر پندارهای اولیه‌ی خود شک کردند...

نیروهای انقلابی، روی آوردند. فعل و انفعالات نیروها و مقایسه‌ی صف بندی‌های آنها در آغاز انقلاب و در شرایط حاضر کاملا موید چگونگی این جریان است...

بیاده شود و از زیر بار بیگانه بیرون روم، جوانان به خاطر حق شکنجه نشوند، فقر و بدبختی ریشم کن شود...

خیابان مطهری چیزهای لازم را بخرم. همین که از تاکسی پیاده شدم دیدم در میدان مهمه و شلوغ است...

هفتمین سالروز شهادت مجاهد کبیر رضای

و مسئول بررسی و تهیه نوشته‌ها و اعلامیه‌های سازمان بود. اما افتخار آمیزترین ابتکار



فراوانی شدن و جاودانی رضا طراحی آرم سازمان مجاهدین خلق ایران از جانب وی می‌باشد...

تقیه‌ز صفا

کرد. در یادداشتی چنین نوشت: "این برادر صادق و صبور طی این یکسال مرتب با کار عملی...

خبرگزاری فلسطینی "وفا" شرح حال و اقدامات انقلابی رضا و سازمان مجاهدین را نقل کرد و در پایان چنین نوشت: "خبرگزاری فلسطین احساسات گرم و آتشین خلق فلسطین و مبارزین فلسطینی را نسبت به شهادت مجاهد ایرانی رضا رضایی که در راه انقلاب مشترک خلق‌های منطقه و در نبرد با نوظه‌ی دشمن سحانته، یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع به شهادت رسید، اعلام می‌دارد...

شعری از مجاهد شهید رضای

عم ما عم نیست، عم ما بار عم هست. بار عم، بار هزاران رخ می‌رنگ بر رخسار بارصدم چشم به در دوخته...

دیگر این آتش خاموش نخواهد شد. این آتشی است که با خشم ملت آفرخته است. دشمن چگونه می‌خواهد پاسخ همی این جنایت‌های وحشیانه‌اش را با سکوت بشنود.

عشق به مردم و آموختن از آنان رضا از عشقی عمیق نیست به توده‌های سخت ستم بر خوردار نبود...

میلیون‌ها هموطن غیر زندانی ماست هموطنانی که برای یک لقمه نان در مانده‌اند و میوه‌ها را حتی به اسم نمی‌شناسند...

خشم جهان‌نخوارگان و یا انقلابیون شهادت رضا همان قدر که رژیم را خوشحال کرد، مردم و انقلابیون ایران و جهان را افسرده ساخت.

عشق به مردم و آموختن از آنان

رضا در سال سوم دانشکده

رضا در سال سوم دانشکده

بقیة از صفحه ۳

گزارشی کوتاه از مجروحین امجدیه



اوباش چاقدار به تحریک چه کسانی با فرزندان انقلابی و مسلمان خلق ما چنین می‌کنند؟ جز همانهایی که از طریق منابر و تریبون‌های عمومی، مجاهدین را دشمن اصلی و خونشان را مباح می‌شمارند؟

بدنبال حملات وحشانه‌ی جفاکاران و عناصر وابسگرا به مراسم ۱۵شبهی امجدیه که شرح آن را در شماره‌ی روز قبل آوردیم . در صد برآمدیم تا از تعداد مجروحین و کفایت ضرب و جرح آنها اطلاعاتی به دست بیاوریم . متأسفانه به علت پراکندگی بیش از حد بیماران و شلوغی ناشی از درگیری‌ها هنوز نتوانستیم آمار کامل مجروحین را دقیقاً مشخص کنیم .

اما تا همین اندازه هم که معلوم شده خبر از فاجعای می‌دهد که اگر بطور جدی و قاطع بیکار و برای همیشه جلوی آن توسط مقامات مسئول گرفته نشود، چشم انداز بسیار نگران کننده‌ای را در این مهین ترسیم می‌کند . کافی است نگاهی به آمار مجروحین و نبرخوردها ببینیم تا عمق قضیه روشن شود . آنچه در زیر

چه باید کرد؟

شکوه و شکایت باز بیکار نشسته‌اید؟ ما چه جواب بدهیم؟ ما چه بکنیم؟ چه باید کرد؟ یک عده می‌خواهند ایران را ترکیه بکنند . ولی ایران که ترکیه بشود نیست . لبنان خواهد شد و ما بگوئیم که در یک تجربه‌ی انسانی نیروهای انقلابی نیستند که بازنده‌ی اصلی هستند . بگذارید یادآوری بکنیم بقول علی (ع) که روز مظلوم بر ظالم شدیدتر است . و این پاسخ کسانی است که در مجامع رسمی ، در محافل مذهبی ، علناً می‌گویند که یک روز درگیری بشود ، ما اینجا (مجاهدین) را یا می‌ریزیم یا می‌خور یا به خلیج فارس . و ما می‌گوئیم که آقایان شما مواظب خودتان باشید که در مرداب امپریالیسم فرو نروید . ریختن ما به خلیج پیش‌کش . (دست زدن جمعیت) . بله ، البته که اگر تمام ریشه‌ها و ایادی مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم قطع بشود ، دیگر جایی برای این خوش رقصی‌ها نخواهد بود . "واللیل اذا عسعس و الصبح اذا تعفی" در همین رابطه

بله گناه ما این بوده که گفتیم این دعاها را بس کنید . گفتیم این طوری دشمن به ما طمع خواهد کرد . می‌بینید حالا مسئولین رسمی کشورند که می‌گویند ما وابسته‌تر شده‌ایم . گناه ما این است که می‌گوئیم اگر دانشگاهها را بخواهید تعطیل کنید (دانشگاه که عضو جدا از سایر اندامهای جامعه نیست) ، این تعطیل به همه جا گسترش پیدا خواهد کرد!

حق خلق را بدهید

گناه ما این بوده که گفتیم راه حل نهائی مسئله‌ی کردستان ، حل اساسی‌اش گفتیم و می‌گوئیم جنگ و قهر نیست ، به رسمیت شناختن حقوق خودمختاری داخلی مردم کردستان مبنی بر پیام مورخ ۲۶ آبان امام خمینی است . می‌گویند توی کردستان ضدانقلاب رفته ، خیلی خوب ، شما حقوق مردم را هرچه زودتر بدهید صف انقلاب و ضدانقلاب به خودی خود جدا خواهد شد . مگر زمانی که امام پاریس بودند ، شاه و آمریکا نمی‌گفتند که توی ایران ضدانقلاب آمده ، ایران به دامن چه و چه خواهد افتاد؟ حق خلق را بدهید . آیا منظور که امپریالیستها و شاه می‌گفتند شد . نه خیر ایران به دامن کسی نرفت و نخواهد رفت ایران با استقلال و عدم وابستگی ایران است و ایرانی با آنکه به خودش می‌تواند زنده باقی بماند . حالا بگذار مجاهدین را به شرق - گزاشی ، متهم بکنند . آینده نشان خواهد داد که ظالم کیست و مظلوم کیست؟

ما کفران نعمت نمی‌کنیم

اشتباه نشود . ما ، نه هرگز گفتیم و نه می‌گوئیم که الان وضع ، همان وضع دوران طاغوت است ، نه خیر . ایدا به قول امام اگر هیچ‌کاری نشده بود ، همینکه ما همینقدر زیر رگبار و زیر گزاشگرا و امکان پیدا کردیم با هم صحبت کنیم ، همین هم خودش نعمتی است و ما کفران نعمت نمی‌خواهیم بکنیم . قصد ناسپاسی نداریم . همان معدود اعداهای انقلابی سران سرسپردگی رژیم سابق و جلادان ساواک را هیچوقت فراموش نمی‌کنیم . هیچ اقدام مثبتی را فراموش نمی‌کنیم ، از یک قطعه‌ی زمینی که با این طرح استاد اصفهانی رسید به هر دهقانی تا جمع شدن ریخت و پاشهای نجومی رژیم سابق . خوب ، ولی مسئله اینست که ما می‌گوئیم این پا و آن پا نکنیم ، دشمن را به طمع نیاغیزید . گاری نکنید که شاه خائن خوشش بیاید . نذارید وسائل تصحیح بزرگترین اشتباه سیاسی شاه خائن فراهم بشود چرا؟ برای اینکه اگر اینطور بشود برو خواهیم گشت . مثل مصر ، بلای که مصری‌ها به سرشان درآمده از همینجا شروع شد . بنابراین چاره چیست و چه باید کرد؟ فقط یک راه وجود دارد : وحدت عمل تمام نیروهای واقفا ضد امپریالیست بر سر مواضع ضد امپریالیستی همین و بس .

ما چه جواب بدهیم؟

آیا شکر کردن بیش از پیش جامعه کافی نیست؟ آقای رئیس جمهور ، آقایان شورای انقلاب ، آقایان اعضای مجلس ، از ما می‌پرسند که چرا بعد از بی‌نتیجه ماندن اینهمه

چاقو به چشم - بارگی پشت و پهلوی - بارگی لاله‌ی گوش و سکنجی سر - ضربه خوردگی بیضه - سکنجی حجمی سر و خونریزی داخلی - گاز گرفتگی - تاکنون آماری که ما بدست آورده‌ایم خبر از ۲۵۸ نفر زخمی که حدود ۱۸ نفر از این عده بوسیله‌ی گلوله و تعدادی نامعلوم هم بوسیله‌ی گاز اشک آور و باقی بوسیله‌ی آلات ضرب و جرح ، از چاقو و قمه گرفته تا سنگ و آجر مجروح شده‌اند . و علاوه بر همین این مجروحین ، یک شهید ، آیا زمان آن نرسیده است که مقامات مسئول در برابر این همه جراحات ، شهادت‌ها ، دست و سرکسنت‌ها و



آیا واپسگرایان و جفاکاران وابسته به آنها می‌خواهند لبنان دیگری بسازند؟



چقدر کور دل هستند آنهايي که گمان می‌کنند با گرفتن چشم فرزندان مجاهد و آزاده‌ی این خلق ، می‌توانند جلورشند آگاهی و بصیرت مردم را بگیرند!

خلاصه خون‌هایی که از بهترین و آگاهترین فرزندان این مهین به خاک ریخته می‌شود عکس العمل نشان دهند؟ آیا این سؤال باقی نمی‌ماند که اگر در ابتدای شکل‌گیری این جمهوری ، جلوی این پدیده‌ی زشت گرفته نشود در آینده چه خواهد شد؟ و در آن صورت چه کسی خواهد توانست جلوی آن را بگیرد؟ و خلاصه سرانجام این چماق کشتی‌ها می‌خواهد به کجا بیانجامد؟ ناکی باید کشته داد ، زخمی داد و سرود دست شکسته‌داد؟

دست بلند می‌کنند ، مستقیم یا غیر- مستقیم تا بید هم می‌شوند . آخر چه کسی باید مسئول این بی‌حرمتی‌ها باشد؟ و تا کی باید شاهد چنین صحنه‌هایی بود؟ اگر هم لب باز کنی و چرا! بگوئی انگ ضد انقلاب است که به تو می‌چسبد (بازارش هم خیلی داغ است) . یکروز یکی از همان بیکارها می‌گفت : "من گرسنه هستم ، ولی وقتی هم که اعتراض می‌کنیم و تقاضاهای عادلانه‌ی خود را مطرح می‌کنیم ، ما را با عنوان ضد انقلاب و ضد اسلام ، سرکوب می‌کنند . که این حتی باعث می‌شود در من نسبت به اسلام هم تردید پیدا شود." و من دیدم با پشت گوش انداختن و ندانم‌کاریهایی که انجام می‌گیرد ، چطور جوانان فعال و معصوم ما را به بیراهه سوق می‌دهند و حتی از اسلام نیز زده می‌کنند . آخر کجای اسلام می‌گوید ، به کسی که شکمش گرسنه است و کار می‌خواهد تو سر می‌زنی و بگوئی : برو بعیر؟! الف . ر . دبیلیمی بیکار کرج



آیا زمان آن نرسیده است که مقامات مسئول اقدامی عملی و جدی برای ریشه کن کردن چماقداری انجام دهند؟

می‌آید شدای از گزارش‌های پزشکی در این مورد است : - ضرب خوردگی زانوی چپ - پارگی لب - پارگی بینی - سکنجی بالای ابروی چپ - نبرخورده به چشم - نبرخورده به ران - منلاشی شدن چشم - ضربه‌ی مغزی - نبرخورده‌ی به بازو - گلوله به ران - حالت خفگی ناشی از گاز- اشک آور

درد دل‌ها و صحبت‌های خون‌رومانی

"آدم دردش را به چه کسی بگوید"

می‌گویند صبر انقلابی داشته باشید . اما آخر شکم گرسنه چقدر می‌تواند تحمل کند؟ کسانی که متاهل هستند و می‌بینند زندگی خانوادگی آنها دارد ، از هم پاشیده می‌شود ، چقدر می‌توانند تحمل کنند؟

حرف‌ها توستی خورد؟ آیا بهتر است از ناچاری برای سیر کردن شکم خود و بجهامیت دست به دزدی بزنی؟ آیا این بهتر است؟ بدین خاطر با شما درد دل می‌کنم که شما نیز چون من درد کشیدهاید : دو روز پیش داشتم تراکت دبیلیمهای بیکار را به دیوار می‌چسباند ، که یکی از همان به اصطلاح اسلام پنهان تراکت‌ها را به زور از دست گرفت ، و دو بار هم توی سرم زد ، و با صدای بلند شروع کرد به فحاشی . سپس به کسانی که دور ما حلقه زده بودند ، گفت : "این

"به مردم حق بدهید ، بر حوصله باشید و در برآوردن حاجات مردم کم حوصلگی نکنید . . . امام علی (ع) راستش دلم می‌خواست با کسی درد دل بکنم . آخر گاهی وقتها انسان با مسائلی برخورد می‌کند که از همه چیز سیر می‌شود از خودش ، از انقلابی‌های دو آتشه ، آنهايي که امروز کاسه‌ی داغ‌تر از آش شده‌اند . آخر به چه کسی باید گفت که بی‌کاری عامل بدبختی است . حالا که از گزاشی و بی‌پولی کاری طلب می‌کنی و می‌خواهی خرج دوا و درمانت را فراهم کنی کسی به دادت نمی‌رسد ، تازه تو سر می‌هم می‌خوری . می‌گویند صبر انقلابی داشته باشید . اما آخر شکم گرسنه چقدر می‌تواند تحمل کند؟ کسانی که متاهل هستند و می‌بینند زندگی خانوادگی آنها دارد از هم پاشیده می‌شود ، چقدر می‌توانند تحمل کنند؟ آیا گفتن این حقایق مواخذه دارد؟ آیا باید به خاطر گفتن این

مردم ومجاهدین

بقیه از صفحه اول

بومهای آزمایش بارها و بارها محک زده‌ام. و به صحت آنها ایمان دارم و درست به همین دلیل تا پای جان بر سر آنان خواهیم ایستاد و همه چیز را در این رابطه تحمل خواهیم کرد. گفتیم که ناکی می‌توانیم جلوی خود و هوادارانمان را بگیریم! و در زیر رگبار سنگ و چاق و با نهمت و شایعه و با آتش تفنگ‌های برخی افراد کمین و... و بازم ما سکوت کنیم. درد این عزیزان، درد ماست. و ما جانگهی آن را با تمام وجود احساس می‌کنیم. ما راه‌های دیگری را هم می‌توانیم انتخاب کنیم، اما به خاطر مصالح خلقمان این مصیبت‌ها را به جان می‌خریم و تحمل می‌کنیم، چرا که چنانچه خط مشی درست بود، نقبل این مسائل از اولیترین شروط تحقق آن است. ولی... ولی ناکی؟ آیا خویشن داری ما به معنی نفی همیشگی دفاع مشروع و قانونی از خودمانست؟ به هر حال این یک طرف قضیه بود. فکر می‌کنیم لازم است، در این شماره درباره‌ی عزیزان سوگوار و دل‌چرکین - مان بگوئیم. خواهران و برادران عزیز! همان طور که بارها نوشته‌ام درد شما را احساس می‌کنیم درک می‌کنیم که چه می‌بینید و چه می‌کنید به خوبی می‌فهمیم که درد اصلی‌تان درد مکتب و بریاد رفتن خون‌شهادا و ارزش‌های نوحیدی است.

راهی از میان خون و دود

اگر نخواهیم با کلمات خود را فریب دهیم، معنی این حرف این خواهد بود که باید تمام سختی‌هایش را بپذیریم، کتک، شکنجه، اسارت، توهین و تهمت و دشنام، اعدام، بستن در به جوخه‌های اعدام، تحمل تمام سختی‌ها و ناملایمات همه و همه جزئی از این مشکلات آنوه هستند. و ما به خوبی می‌دانیم و با باید بیاموزیم که صحنه‌ی مبارزه چیزی جز این لطمات و صدمات عایدمان نمی‌کند. به گفته‌ی مولایمان علی (ع) مبارزه با ونیمه و سورجانی جور در نمی‌آید. و اگر مرد میدان هستیم، اگر به درستی آنچه که می‌گوئیم واقعا معتقدیم، اگر آتش کدازان می‌کند و اگر از نفرت ارزش - های ضد خدایی و ضد خلقی سرتار هستیم، باید چشم از مبارزه‌ی ساده و شرایطی سهل بسپوئیم. مجاهد راه خود را از میان گلوله و خون و شکنجه و شهادت باز می‌کند. مبارزه‌ای که قرار باشد خون از دماغ کسی نیاید، ارزانی آنان باد که پس

از پیروزی هوس مجاهد شدن را در سر دارند. تفاوت میان راه ما با راه عوام‌فریبان و اسلام‌پناهان و ترسوین در همین است. ما از مادران مان، از مادران وهب ناماداران رضایی‌ها از هزاران مادر داغ‌دیده و سوگوار آموختیم که سر جوانان ما را نیز قبول نکنیم. مگر نه این است که پیمان بستیم، چیزی را که در راه خدا دادیم پس نگیریم! مگر نه این است که جمع‌هایمان را باید به خدا غایت دهیم؟ پس چه باک اگر چشمانمان از حذقه در آید، تن‌هامان در زیر شلاق‌های مرتجعین کبود شود، سرودستان شکسته گردد و در بیابان‌ها مظلومانه شهید شویم، پس چه باک که با سکوت کسانی روبرو شویم، که داعیه‌ی و اسلام‌شان گوش جهانیان را کر کرده است.

فردای روشن، بهارهای سبز

پس چه باک که دادرسی نداشته باشیم. مگر ما فقط و فقط در برابر خدا و خلق مسئول نیستیم مگر در درستی راهمان شکی نیست. مگر معیارمان مکتب نیست؟ پس چرا گله‌کنیم؟ چرا از دادن شهید و زخمی شدن و کتک خوردن بهراسیم یا از کوره در روم؟ مگر اینها برای ماجیزهای تازه‌ای هستند؟ مگر از گذشتگان مسان نیاموختیم که چشم اندازمان چیزی غیر از اینهاست؟ مگر فرادهای روشن

بهارهای سبز و سال‌های همیشه‌بهار ازمان این خون‌ها و دودها سر نمی‌زند؟ پس بیائید بار دیگر با شهدایمان، با مکتبمان، با خلق‌مان جدید عهد کنیم. از خدا بخواهیم که در راه پرمشقتان یاویمان دهد. با طیب خاطر و آغوش گشاده و رویی باز همه چیز بپذیریم. و از برخورد زبونانه و گله‌هایی که در خورمان نیست، حذر کنیم. بیائید باد آوریم که چه هستیم و با چه کسانی مبارزه می‌کنیم. بیائید رسالت عظیم انسانی و مکتبی خویش را دوباره و دهماره و صدباره مرور کنیم و در سایه اعتماد متقابل، و ایمان خلل ناپذیر به راهمان چشم انداز نابناک ایدئولوژی خود را از میان تصویرهای خونین شهدایمان به روشنی زیارت کنیم. از مادر قهرمانی بیاموزیم که از کود رسولی برایمان نامه نوشته و اطاق ۳/۵ خود را به ماهدیه کرده و ندگر داده است که " نکند تا امید شوید، مایبت شما هستیم و روز به روز هم بیشتر می‌شویم و مرتجع‌ها رو به مرگ هستند. بنابر این نه دلسرد شوید و نه غصه بخورید... این یک نمونه از برخوردی است که همه‌ی ما باید سرمشقش قرار دهیم. غصه" خوردن شوهی برخورد یک مجاهد حلق نیست.

● خواهران و برادران عزیز دوراز وطن ما، در انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی آستین - نگراس در رابطه با قطع رابطه با آمریکا دست به ابتکار جالبی زده‌اند. این عزیزان با تهیه فرم مخصوصی اقدام به

جمع آوری امضا برای قطع تمامی روابط و وابستگی‌ها اعم از سیاسی و نظامی، اقتصادی، فرهنگی ایران با امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا نموده‌اند. لیستی را هم که تهیه و برای ما فرستادند نشان دهنده‌ی موفقیت نسبی آنان می‌باشد. در نامه‌ی این خواهران و برادران آمده‌است: " ما از شما می‌خواهیم که فریاد ما را به گوش خلق قهرمانان برسانید تا بدانند که فرزندانمان در قلب دشمن اصلی و فعالانه در راه آرمان‌های اسلامی و انسانی لحظاتی فروگذار نمی‌کنند. و مشخصاً این اسلام است که باید تلکف خود را با دشمن‌های انسانیت قاطعانه روشن کند نه دشمن انسان‌ها با مسلمان‌ها و اسلام". برای این خواهران و برادران عزیز آرزوی موفقیت می‌کنیم.

● برادران رف. ح که دانشجوی ایرانی در پاکستان می‌باشند، مقاله‌ی بسیار مفصل و جالبی در رابطه با اوضاع حاکم بر پاکستان و شرکت ایران در کنفرانس امپریالیستی پاکستان نوشاندند که امیدواریم باز هم از این برادر نامهما و اطلاعات دیگری دریافت کنیم.

● انجمن جوانان مسلمان بیرست لوان خبر داده‌اند که یکی از اعضا، فعال انجمن به نام هادی بزرگ بر اثر نصاب کشته شده‌است. به خواهران و برادران عزیزمان و هم‌چنین به خانواده‌ی این عزیز از دست رفته تسلیت می‌گوئیم.

های مالکین دست به راهبیمایی و مظاهرات زده‌اند. مثلا " یکبار گروه زیادی از روستائیان به شیراز رفته و در مقابل استانداری دست به مظاهرات زدند. آنها در قطعه‌ای خود اعلام کردند که: " ما خوش - نشینان "باشی" زمین می‌خواهیم یا زن و بچمان را از گرسنگی نجات دهیم".

* نگوئید مرگ بر ما لک، زیر ما لک‌ها هم نزد ما عزیزند!

در این بین سرولک‌های افرادی پیدا شد، تا بلکه از گسترش دامنه‌ی اعتراض روستائیان محروم علیه فتوئال‌ها جلوگیری کنند. یکی از همین واپسگرایان برای مردم صحبت کرده‌گفت: " شما نگوئید مرگ بر ما لک، زیرا مالک‌ها هم نزد ما عزیزند! " که البته با بی‌اعتنائی روستائیان رنج - دیده روبرو گردید.

گذشته از این روستائیان برای گرفتن حقوق غارت شده‌ی خود بارها به مقامات مسئول مراجعه و شکایت کرده‌اند. از جمله به استانداری و خانه‌های روستائیان را در معرض سیل قرار دادند. جواب مثبتی به آنها داده نشده است. یکی از اهالی در این مورد می‌گفت: " هر جا شکایت می‌کنیم، کسی جواب ما را نمی‌دهد، ژاندارمری، دادگاه... همه‌از مالک‌طردار می‌کنند یکبار یکی از افرادی که خود با مالکین زدو بند دارد، برای حل اختلافات ارضی به روسا می‌آید. اما وقتی خواست‌های برحق کشاورزان و اعتراضات آنان را علیه مالک می‌شنود، در یک سخنرانی روستائیان را محکوم نموده و در دفاع از مالک می‌گوید " همان طور که این تسبیح از آن من است، زمین‌ها هم از آن مالکین است، و شما حق ندارید، به آنها تجاوز کنید". در این موقع یکی از خوش نشینها با اعتراض می‌گوید: " شما که تنها چهار تا یخچال در خانه دارید، نمی‌توانید درد ما را بفهمید، هرچه زودتر از ده ما بیرون بروید".

در جریان درگیری‌های زیادی که بین ایادی مسلح مالکین و روستائیان رخ می‌دهد، پاسگاه ژاندارمری نیز از ایادی فتوئال‌ها حمایت می‌کند.

* شکایات و مراجعات متعدد روستائیان به مقامات

سیاری از شکایات روستائیان به مقامات مختلف، بی‌پاسخ مانده‌اند، از جمله: در تاریخ ۵۸/۴/۱۰ بعدنابل مراجعات مکرر روستائیان به دادگاه انقلاب شیراز، دادگاه طی نامه‌ای حل اختلافات بین مالکین و کشاورزان را به پاسگاه ژاندارمری هراپال بیضا، ارجاع می‌دهد.

در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۵ - شورای اسلامی و عدلای از اهالی باش طی نامه‌ای به استانداری فارس شکایت می‌کنند که مالکین، با کانال - کنی اطراف دهکده، راه‌های عبور و مرور را مسدود نموده و خانه‌های روستائیان را در معرض سیل قرار دادند.

یکی از روستائیان در نامه‌ی دیگری که در اردیبهشت ۵۹ برای استانداری فارس فرستاده است، می‌نویسد: " مقامات مسئول همه می‌گویند، انقلاب پیروزی مستضعفین بر مستکبرین است، اما در عمل این طور نیست، در باش فتوئالی به نام " غلامحسین باشی " که یک صد هکتار زمین تعداد زیادی کوسفند دارد، برای سو استفاده خودش یک جمعیت ۳ هزار نفری را به خاک و خون کشیده است. آیا این مملکت مسئول ندارد؟ اگر دارد، چرا به فتوئال مردم نمی‌رسند؟". در همین نامه وی ضمن معرفی ۱۰ نفر از جماعت داران فتوئال بزرگ منطقه نوشته است: " این آقایان چاقادار حتی در دادگاه انقلاب، زارعیان را کتک زده و سرکوب کرده‌اند".



"وقتی عوامل مسلح "غلامحسین باشی" (مالک) به ده وارد شدند، مردم خشکین شده و از ژاندارمری نقاضای کتک کردند، اما مقامات ژاندارمری گفتند: " تا آخرین قطره‌ی خون از فتوئال‌ها حمایت می‌کنیم". در جریان همین درگیری یکی از معلمین روستا گلوله خورده است" اینهاچند نمونه از مراجعات و شکایت‌های متعدد روستائیان زخمکش به مقامات مختلف بود که تقریباً همه آنها بدون جواب باقی ماند، وهیچ اقدامی در جهت حمایت از کشاورزان و یا کوتاه کردن دست فتوئال‌ها صورت نگرفت.

● در امیرآباد، دست ژاندارمری و دادگاه دردست‌آریاب است!!

طوماری که به امضای گروه زیادی از اهالی "باشی" و "امیرآباد" و سایر روستاهای منطقه بیضا رسیده و برای استاندار فارس فرستاده شده است روستائیان ضمن اعلام حمایت خود از طرحهای اصلاحات ارضی استاد رصاصفحانی و اقدامات گروهی از پاسداران منطقه به نفع دهقانان، خواسته‌های خود را عنوان نموده و نقاضای رسیدگی فوری کرده‌اند. بخشی از خواسته‌های آنان عبارتند از: ۱ - رسیدگی به مشکلات ۸ ماهی روستائیان به مقامات مسئول ۲ - محاکمه‌ی علنی بدبختی و آوارگی روستائیان " حاج غلامحسین باشی " و " حاج‌الله بخش باشی " که هر بار چند ساعتی دستگیر و دوباره آزاد شده‌اند. ۳ - رسیدگی به وضع دامها که به علت کابال‌کنی مالکین در خطر سیل قرار گرفته‌اند ۴ - رسیدگی به وضع خوش‌نشینان که خوششان توسط مالکین بکیده می‌شود ۵ - اتمام طرح نیمه تمام آب لوله‌کشی که مقداری از پول آن توسط روستائیان زخمکش پرداخت شده است. ۶ - رسیدگی به امکانات مستضعفین را بکیده‌اند، ادامه دهند؟ آیا هیچ فکر کرده‌اند عاقبت این عملکودغلط آنان چیست؟ ما هم‌اکنون آثار ناسف بار این بی‌توجهی‌های مسئولین را می‌بینیم، که به صورت جنگ و درگیری درگوشه و کنار میهن خود را نشان می‌دهد. روستائیان تا کمی می‌توانند، سیاست صبر و انتظار پیش بگیرند و دم بر نیارند؟ آیا مقامات مسئول شرایط عینی، انقلابی و جوانان روستاها را درک نمی‌کنند؟ که سرپوش اصلاحات ارضی شاه موقتا فروکش کرده و طی قیام‌های بعد و بخصوص در جریان سالها اخیر سر بلند کرد. امیداست که خیال‌بازی کردن با این کوروی کدازان انقلاب را از سر بدرکنند. راستی آیا چنین بی‌توجهی‌ها - میهن ما را به صحنه‌ی آشوب‌ها و هرج و مرج تبدیل نخواهد کرد. هرج و مرج و تفرقه‌ای که صفوف مردم را در مقابل دشمن اصلی خلق یعنی امپریالیسم آمریکا تضعیف نموده، و راه نفوذ مجدد آن را بر میهنمان هموار می‌سازد، روی دیگری این سکه جانبداری مردم محروم و ستمدیده‌ی این روستاها از مقاماتی است که به فکر نجات روستائیان هستند، در

